

# هنر اسلامی

متن زیر سخنرانی آقای رحیم نجفی بزرگ‌رئیس مرکز هنرهای نمایشی در نهمین جلسه از سلسله سخنرانی‌های مرکز مطالعات و تحقیقات هنری است که در تاریخ ۲۰/۴/۷۵ و در موزه هنرهای معاصر ایراد شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْقَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجْجَةٍ الزُّجْجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَبَضْرُبِ اللَّهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور، ۳۵)

به روح پُرفروغ امام بزرگوار امت (فدس سره) درود می‌فرستیم و یاد و نام شهیدان انقلاب اسلامی، به‌خصوص شهید مظلوم بهشتی، نظریه‌پرداز بزرگ انقلاب، را گرامی می‌داریم.

در سمینار «وحدت در کثرت هنر جهانی» که در ارتباط با نمایشگاه «هنر معاصر کشورهای غیرمتعهد» در جاکارتا و در اردیبهشت سال ۷۴ برگزار گردید، هنگامی که اصطلاح «هنر اسلامی» را به‌کار بردم، یکی از حاضران در جلسه به انکار و سرزنش برخاست. او وجود هنری با ویژگی‌های اسلامی را مردود می‌دانست و در عوض به هنر ایرانی، ترکی، عربی، هندی و غیره قابل بود. هنگامی که از او دلیل انشقاق هنر اسلامی را که مقبول دانشمندان شرق و غرب است به هنرهای مذکور جویا شدم پاسخ روشنی نگرفتم. تعجب من هنگامی بیش‌تر شد که با برخوردی مشابه از طرف یکی از مورخان هنر در سمیناری دیگر روبه‌رو شدم.



نمی‌دانستم چگونه می‌توان هنری را که تمدنی بزرگ  
بذر آن را کاشته و چهارده قرن آبیاری کرده است مورد  
تودید قرار داد؛ شجره طیبه‌یی که اکنون ریشه در وحی  
الهی دارد و شاخ و برگ در تحولات مادی و معنوی  
بی‌شمار البته نمی‌خواهم چشم بر آن حوادث سیاسی و  
جغرافیایی بیندم که در دوران گوناگون تجربیاتی متفاوت  
را به بار آورده‌اند. به‌رحال مناسب دیدم که مروری  
داشته باشم بر مفهوم این اصطلاح و آن را از زاویه دید  
یک مسلمان و بر مبنای زیبایی‌شناسی اسلامی مورد  
بررسی قرار دهم. برای پرتوافکنی به موضوع، در  
جای‌جای سخنم از کلام گهربار رهبر معظم و هنرشناس  
انقلاب اسلامی استمداد خواهم جست.

مبنای اعتقادات اسلامی کلمه ضَبَّیَّة: «لا اله الا الله  
محمد رسول الله» است. یعنی اقرار به یگانگی خداوند  
و رسالت نبی گرامی اسلام. این جمله ساده شالوده  
تمدن اسلامی است، تمدنی که فرهنگ و هنر اسلامی را  
به وجود آورده است. برای تبیین هنر اسلامی تعریف دو  
اصطلاح «اسلامی» و «هنر» ضروری است. بر طبق کتب  
لغت «اسلامی» صفت است برای اسلام، دین ما  
مسلمانان و مهم‌ترین آموزهٔ ایمانی آن این است که  
«خدایی جز خالق یکتا وجود ندارد و محمد (ص)  
فرستاده اوست». «اسلامی» هرآن چیزی است که مربوط  
به اسلام است. و «هنر»، گرچه چنین به نظر می‌رسد که  
هرکس تعریفی اجمالی از آن را می‌داند، اما این  
اصطلاح ابهام دارد و گاهی تنها تأثراتی عاطفی جای  
تعریف آن را می‌گیرد. باز، بر طبق کتب لغت، «هنر»  
مترادف است با مهارت، ابتکار، خلاقیت، استادی و فن.  
«هنر» معانی متنوع و مترادفی دارد در حالی که آن معانی  
خود با یکدیگر هم‌معنا و مترادف نیستند. هنر مهارت  
است، ادراک و تجربه اموری در زندگی و طبیعت و  
به‌کارگرفتن آن در جهت خدمت به زندگی است: هنر  
خلاقیت بشری است؛ مهارتی است فنی که گاهی گویی  
با الهامی فوق بشری هدایت می‌شود؛ محصول ذوق و

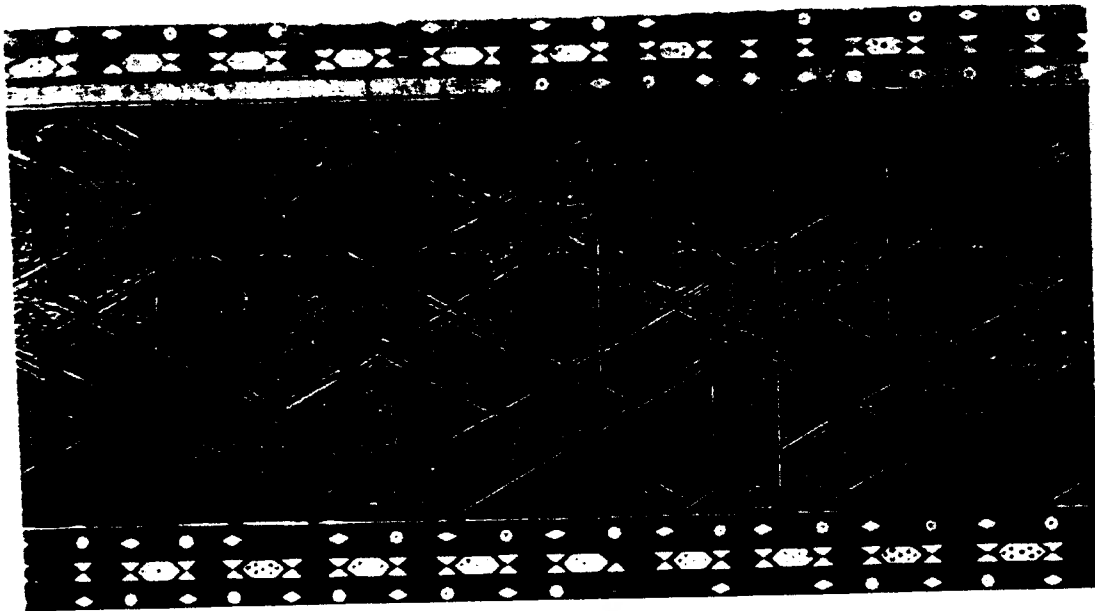
استادی است که بر اساس اصول زیبایی‌شناسی به‌کار  
گرفته شود؛ هنر بیان زیبایی است؛ و نهایتاً این‌که هنر  
همان آثار هنری است.

با وجود این، اصطلاح «هنر اسلامی» چه معنایی  
دارد؟

غربیان هنگامی که در قرن نوزدهم به هنر اسلامی  
توجه نشان دادند به‌استثنای معماری، سایر آشکالی  
هنرهای اسلامی را صنایع دستی تلقی کردند، چون‌که  
این آثار مبانی زیبایی‌شناسی آن‌ها را تأیید نمی‌کردند.  
هنوز هم بسیاری از قطعات باارزش و شاهکارهای هنر  
اسلامی در مجموعه‌های «صنایع دستی» و در موزه  
«هنرهای مردمی» فرانکفورت، موزه هنرها و صنایع  
دستی هامبورگ، موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن و موزه  
هنرهای «کاربردی» در بلگراد نگهداری می‌شود. با  
فزونی‌گرفتن شناخت محققان غربی نسبت به فرهنگ  
اسلامی از ضربه‌بندی آثار هنری اسلام به‌عنوان صنایع  
دستی اجتناب شد و سرانجام بخش مستقلی در  
بریتیش میوزیوم لندن و موزه متروپولیتن نیویورک به  
هنر اسلامی اختصاص یافت.

رهبر فرزانه انقلاب می‌فرمایند: «هنر اسلامی اساساً  
غیر از هنر مسلمانان است... هنر اسلامی آن چیزی  
است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود  
داشته باشد... یعنی در قالب هنری آن، نه فقط در محتوا،  
چیزی از اسلام و اندیشه اسلامی وجود داشته  
باشد»<sup>۱</sup>

با استنباط از فرمایش ایشان، هنر اسلامی را  
می‌توان برآیند و مجموع تجلیات هنری بی‌دانست که  
نحت‌تأثیر فرهنگ اسلامی و با پایبندی به مبانی  
زیبایی‌شناسی اسلامی بروز و ظهور یافته‌اند. این تعریف  
صریح و ساده در واقع توضیح بعدی از ابعاد فرهنگ  
بزرگی است که در تاریخ فرهنگی جهان دارای تجلیات  
هنری ارزشمند و ماندگار بوده است. امروزه بسیاری از  
مورخان هنر بالاجمال تعریف فوق را پذیرفته‌اند.

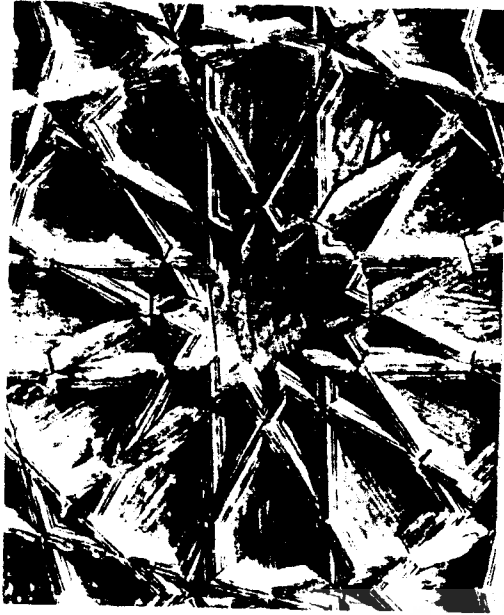


مورخان هنر از جمله کِرس وِل و ریچارد اتینگهاوزن را به این باور کشانده است که «هنر اسلامی قُرم‌ها، الگوها و شیوه‌های خود را از هنر اقوام و فرهنگ‌هایی مانند بیزانسی، هلنی و ساسانی گرفته و دستاوردهای آن در زمینه هنر و معماری، خاتم‌کاری، نقاشی، پارچه و فرش‌بافی به الگوهای پیشین مربوط است.»<sup>۲</sup>

این مورخان عقیده دارند که «تعامل و تبادل فرهنگی، تمدن اسلامی را به جریان تاریخ غرب نزدیک ساخته و دلیل اُنس غربیان با هنر اسلامی نیز همین است. اینسان تأثیر و بسط هنر اسلامی را تجویزی می‌دانند. یعنی تمدن اسلامی با به‌وجودآوردن شیوه خاصی از سلوک و رفتار و زندگی شکل گرفته است. از طرفی حس عمیق پیوند با امت، زبان عربی خصوصاً زبان قرآنی، به مسلمانان آرمانی مشترک بخشیده و مراسم و باورهای مشترک باعث به‌وجودآمدن معماری ویژه‌ی شده است. این امر ویژگی‌های نقاشی و تزیین دیوارها و بناها را نیز متأثر ساخته است.» اتینگهاوزن حتی مضامین و مایه‌های تزیینی بناهای باشکوه اسلامی را به چشم‌انداز خشک شهرها و دهکده‌های اسلامی

اصطلاح «اسلامی» در واقع به همان حقیقتی اشاره دارد که تاکنون دل‌ها و فرهنگ‌های گوناگونی را در قلمرو ایمانی خاص و تحت عنوان امت اسلامی گرد آورده و منظره‌یی زیبا از اتحاد و همبستگی معنوی را ترسیم کرده است. مرزهای این قلمرو وسیع همان مرزهای ایمان و عقیده بوده و هرکجا دلی در هوای معنویت اسلامی می‌تپد، آن دل‌داده بر خاک اسلام ایستاده است. اما از طرفی مرزهای جغرافیایی این اعتقاد نیز از گرجستان و کوه‌های قفقاز در شمال تا شرق و قلب آفریقا در جنوب و از افغانستان و شبه‌قاره هند در شرق تا اسپانیا و پرتغال در غرب امتداد می‌یابد. این رهیافت با تکیه بر ارزش‌های جاودان هنر اسلامی به‌طور ضمنی تکامل این هنر را در زمان و مکان تبیین می‌کند و ویژگی‌های اکتسابی آن را توضیح می‌دهد و نیز به هویت مستقل هر یک از این آثار در عرصه‌های معماری، موسیقی، هنرهای تزیینی و کاربردی که در دوره‌های گوناگون و بخش‌های مختلف جهان اسلام به‌وجود آمده‌اند اشاره دارد.

تحلیل توصیفی مضامین و سبک‌ها گروهی از



نسبت می‌دهد. عامنی که به‌زعم او «هنرمند مسلمان را وامی‌داشت تا برای گریز از طبیعت ملال‌انگیز بیابان، اشیاء و امور زندگی روزمره را با تزیینات چشم‌نواز بپوشاند.»<sup>۳</sup>

حقیقت آن است که بسیاری از شهرهای اسلامی که مراکز هنر اسلامی و حوزه‌های علمی نیز به‌شمار می‌رفتند، مانند اصفهان، بغداد، قرطبه، قاهره و استانبول، از بیابان و دل‌تنگی صحرا دور بوده‌اند. این‌گونه سوء‌تعبیرها و توصیفات کمی باعث شد تا مورخی هم‌چون اتینگهاوزن در استنباطات خود اشتباه کند. ایشان در واقع از شکوه نقش سفال‌ها، ساخت هنرمندانه ابزار و وسایل، زیبایی بی‌نظیر سطح داخلی بناها و به تعبیر خود او «دنیای درون»، در مقایسه با سادگی نمای بیرونی پیش‌تر ساختمان‌ها و بناها به حیرت افتاده‌اند. اتینگهاوزن بن‌نامه‌خوانی را به خصصت قناعت و صرفه‌جویی در میان مسلمانان نسبت می‌دهد که معتقد بودند عظمت و شکوه بناها و گنبد و مناره‌ها و دروازه‌ها برای ایجاد بهت و شگفتی کافی است و نیازی به تزیین ظاهر آن‌ها نیست. این «حقیق‌نقش» مفهوم «ظاهر» و «باطن» را در زیبایی‌شناسی هنرمند و معمار مسلمان کاملاً از نظر انداخته است. ما به این دو مفهوم کلیدی در هنر اسلامی اشاره خواهیم کرد.

اتینگهاوزن گریجه به دانش گسترده هنرمندان مسلمان اذعان دارد لکن به همین شیوه آن‌ها را که تقریباً در سه قاره پهلو جهان پراکنده بودند «فاقد اصول مدون زیبایی‌شناسی می‌داند» و معتقد است که نظریه‌یی برای تبیین روند شکل‌گیری آثار این هنرمندان وجود ندارد.<sup>۴</sup> فقدان چنین نظریه‌یی از دید ایشان «نتیجه نوع نگاه مسلمان به مصنوعات و ساخته‌های دست بشری بوده است». البته پُر واضح است که قضاوت این محققان بیش‌تر از بیرونی و ناظر بر ارزش‌های ظاهری و مختصات کمی و دقیق آثار هنری اسلام بوده است و حال آن‌که نگاه مؤمنانه و از درون بر این آثار، جلوه‌های

دیگری از عوالم هنرمند و ایمان او را به حقیقتی برتر و ارتباط سازنده‌اش را با امت اسلامی آشکار خواهد ساخت. علی‌رغم نظر مذکور، در فرهنگ اسلامی خلاقیت هنری همواره مشکور بوده است و هنرمندان از طرف مردم و حاکمان اسلامی و شخصیت‌های فرهنگی تقدیر می‌شدند. چنان‌که در فرهنگ اسلامی ایرانی به نمونه‌های زیادی می‌توان اشاره کرد. خلاقیت هنری برای هنرمندان، مردم، شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی علاوه بر ارزش ظاهری و زیبایی آثار هنری در واقع، بهانه‌یی برای مراقبه و سیر و سلوک، مایه توجه به عالم بالا، تزکیه و طراوت ذهن و جان بوده است. بهترین دلیل برای رد ادعای «فقدان نظریه زیباشناسانه واحد برای تبیین آثار هنری اسلام» وحدتی است که مشخصه اصلی این آثار است و هم‌چون نوری واحد بر تمامی آن‌ها می‌تابد. این امر حاکی از ادراکی واحد و بصیرتی مشابه در هنرمندان مسلمان است. توحید را می‌توان مبنای زیبایی‌شناسی اسلامی دانست. ایمان به خدا و رسول او و انس با نور قرآن به هنرمند مسلمان بصیرت

می‌بخشد و او بدین وسیله می‌تواند حقایق ازلی و ابدی را شهود کرده و در اثر خویش ثبت و ضبط کند. از بررسی نظرات دیگر مورخان تاریخ هنر اسلامی نظیر آلیگ گرابار مبنی بر این که «هنر اسلامی بر پایه هنر بیزانسی، رومی و غیره بنا شده است»<sup>۵</sup> فعلاً درمی‌گذرم و آن را به مجال و فرصتی دیگر وا می‌گذارم.

در سه دهه اخیر بسیاری از دانشمندان نظر خود را نسبت به هنر اسلامی اصلاح کرده و پذیرفته‌اند که هنر اسلامی به‌عنوان سنتی مستقل دارای مبانی و زیبایی‌شناسی ویژه‌ای بر حسب مختصات کمی و کیفی است. آن‌ها اذعان داشته‌اند که زایش و رشد هنر اسلامی ناشی از گزینشی آگاهانه و هدفدار بوده و این گزینش که بر مبنای نگرش اعتقادی صورت می‌گرفته مضامین و سبک‌های خاص خود را نیز پدید آورده است. گروه دانشمندان اخیر جنبه‌های صوری و معنوی این آثار را توأمان مد نظر قرار داده‌اند. لازم به ذکر است که بیش‌تر این محققان، چه در غرب و چه در شرق، یا خود مسلمان بوده‌اند و یا شناختی قابل توجه از اسلام داشته‌اند. آناندا کومارا سوآمی یکی از ایشان است. او می‌گوید:

«برای درک و فهم آثار هنری هر قومی باید با آن قوم هم‌دلی داشت. نه این‌که آن آثار را فقط احساس کنیم بلکه بفهمیم، و نه آن‌گونه که آثار خود را می‌فهمیم و احساس می‌کنیم بلکه آن‌گونه که به‌وجودآوردندگان آن آثار و مردمی که آن آثار هنری برای آن‌ها ساخته شده، آن‌ها را می‌فهمیدند و احساس می‌کردند. اگر چنین کنیم فهم ما و درک ما از هنر پیشینیان عمیق‌تر خواهد شد و ارزشی بیش‌تر خواهد داشت.»<sup>۶</sup>

### شکل‌گیری هنر اسلامی

هنوز چند دهه از ظهور دین مبین اسلام نگذشته بود که هنر اسلامی متولد شد و خیلی سریع وحدتی را در

ترکیب خود آشکار ساخت که تا به امروز مایه دوام و بقای این هنر قدسی گردیده است. گرچه هنر اسلامی در ابتدا اصول مدوّن و مکتوب نداشت و نیازی به این امر احساس نمی‌شد، لکن به‌سرعت ویژگی‌های برجسته خود را آشکار ساخت. با گذشت تقریباً یکصد و پنجاه سال از رحلت نبی اکرم (ص) هنری با ویژگی‌های اسلامی تثبیت شد و همراه با گسترش نور اسلام در سرزمین‌های تازه فتح‌شده، در آسیا و آفریقا، گسترش یافت و محل تلاقی و تعامل سازنده فرهنگ اسلامی با فرهنگ سایر ملل گردید.

هنر اسلامی از همان آغاز با شیوه‌ی گزینشی بعضی از موتیف‌ها و سبک‌ها را بر بعضی دیگر ترجیح می‌داد. این شیوه‌ی بود که خود هنرمندان در پیش گرفته بودند. هنرمندانی که با جان و دل به آیین تازه گرویده و ارزش‌های اخلاقی و معیارهای هنری خود را بر مبانی تازه‌ی استوار کرده بودند. حاجات تازه مردم نیز برای هنرمندان مسلمان اهمیت داشت و در میان آن‌ها نیاز عبادی نقشی اساسی ایفا می‌کرد. به همین دلیل ابتدا در معماری اسلامی بود که هنر اسلامی نبوغ خود را - در ریمبه جذب سنت‌های هنری پیشین در هاضمه قوی خود - به اثبات رساند. برای نمونه می‌توان به قبة الصخره در فلسطین اشغالی و مسجد بزرگ اموی در دمشق، اولین بناهای اسلامی، اشاره کرد.

توجه به امور عبادی در پیدایش هنر اولیه اسلامی تعیین‌کننده بود و در نیازی زیباشناسانه و به کلی متفاوت با سنت‌های یونان و روم و فرهنگ هلنی شکل گرفت. هنرمندان مسلمان به زیبایی‌شناسی تازه‌ی احتیاج داشتند تا با جنبه‌های معنوی و حکمی ایمانشان هم‌سو باشد و در واقع اثر هنری را به «یادآورنده حق» تبدیل کند. به‌وجودآوردن اثر هنری برای هنرمند مسلمان در واقع نوعی ایفای رسالت و انجام وظیفه و عبادت و نیز اظهار بندگی به پیشگاه حق تعالی محسوب می‌شد. هنری که یاد خدا را (که جلب رضای او هدف غایی

آفرینش است) در دل زنده می‌کرد. بنابراین هنرمندان مسلمان در چالش یا موتیف‌ها و سبک‌های کهنه و با الهام‌گرفتن از شرایط تازه سبک‌هایی بدیع و مضامینی نو آفریدند.

این نوآوری‌ها در شیوه بیان هنری که محصول سبک اسلام در سراسر جهان و تعامل سازنده آن با فرهنگ سایر ملل بود، مقبول واقع شد. سبک‌ها و مضامین تازه بدون آن‌که تنوعات منطقه‌یی را مانع شود یا ممنوع سازد وحدت زیباشناسانه‌ای را در چارچوب جهان اسلام عرضه کرد. گرچه تلافی اندیشه اسلامی با سنت‌های محلی باعث پیدایش مضامین و سبک‌هایی تازه می‌شد، اما بهره‌وری هنر اسلامی از این سنت‌ها زیاد نبود و سنت مستقل هنر اسلامی بیش‌تر بر مفاهیم قرآنی و اعتقادات اسلامی استوار گردید. با گذر زمان بر آثار هنر اسلامی افزوده می‌شد و صورت‌های هنری شاخصی که نظیر و بدیلی نداشتند به وجود می‌آمدند و هنر اسلامی را با ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد شکل می‌دادند. پس از گذشت صد و پنجاه سال از ظهور اسلام در جزیره‌العرب اکنون هنر اسلامی زبان خود و زیبایی‌شناسی ویژه خود را داشت. برای مثال مسجد بزرگ قرطبه در اسپانیا و مسجد ابن طولون در قاهره که در همین سال‌ها بنا شدند شاهکارهایی بودند که فقط و فقط بر قواعد و زیبایی‌شناسی اسلامی ابتناء داشتند.

هنر مسلمانان با نحو و معناشناسی مختص به خود نوعی بازآفرینی تجربیات درونی و معرفت‌ایمانی بود. لکن در عین حال ارتباط خود را با جنبه‌های گوناگون زندگی و تمدن در آسیا، آفریقا و اروپا حفظ کرد، ارتباطی که بر حسب زمان و مکان‌های مختلف جلوه‌های متفاوت و متنوعی پیدا کرد.

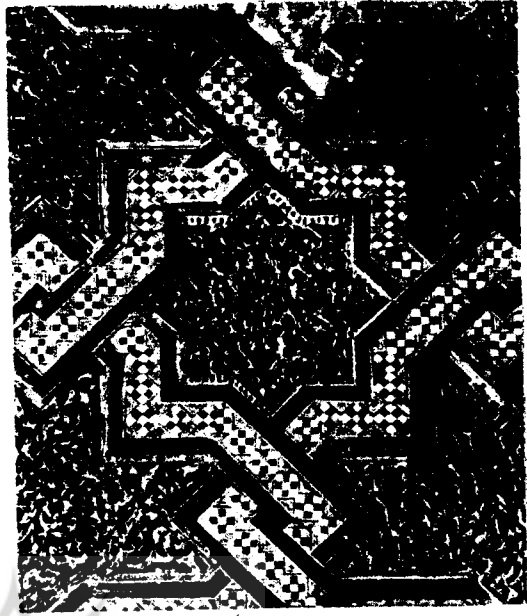
### ویژگی‌های هنر اسلامی

یکی از ویژگی‌های متفق علیه هنر اسلامی وحدت در کثرت آن است. وحدتی که صورت‌های گوناگون آن را

در چارچوبی واحد گرد می‌آورد. این عامل وحدت‌بخش «توحید» است که مفهوم کلامی آن یگانگی آفریننده جهان و در هنر اسلامی به معنای وحدت هنری جهان اسلام تحت لوای فرهنگی واحد می‌باشد.

علی‌رغم اختلافاتی که در کشورهای مختلف از اسپانیا و مراکش گرفته تا هند و اندونزی، در سبک و اجرای هنر اسلامی وجود دارد، با نگاهی غیر تخصصی نیز می‌توان ویژگی اسلامی واحدی را در یک بنا یا سفال تشخیص داد. از این لحاظ هنر اسلامی با هنر مسیحی تفاوت بسیار دارد. در هنر مسیحی ماکثرت صرف را مشاهده می‌کنیم. کثرتی که ماهیت هنر مسیحی را تشکیل می‌دهد و از دوره بیزانس تا دوره کارولین و از رومانسک تا گوتیک و رنسانس بسیار دگرگون می‌شود. این عامل وحدت‌بخش زمان و مکان در هنر اسلامی چیزی نبوده است جز قرآن کریم؛ آموزه‌های کامل‌ترین و آخرین دین بزرگ الهی که از هند تا اسپانیا مورد پذیرش و طاعت قرار گرفت و تفوق این آموزه‌ها سبب وحدتی فرهنگی در سراسر جهان اسلام گردید.

دومین ویژگی هنر اسلامی که به وحدت هنری آن نیز نسبت داده می‌شود گسترش و توسعه صورت‌ها و سبک‌های اولیه در جهان اسلام است. تردد آسان مسلمانان در کشورهای اسلامی زمینه مناسبی برای گسترش شیوه‌های هنری اولیه فراهم می‌آورد. برای مثال «ایران» در مساجد ایرانی به همین طریق سرمشق ساخت مساجد در سوریه واقع شد. این سهولت سفر به کشورهای اسلامی عاملی اساسی در جهان‌شمولی هنر اسلامی شد. هنرمندان و صنعت‌کاران با مهاجرت به مناطق مساعدتر تجرّیبات هنری تازه‌یی را سوغات می‌بردند تا تجارُب هنرمندان میزبان را غنا بخشند. باید مهاجرت ناخواسته هنرمندان را نیز به عامل مذکور اضافه کنیم. برای مثال هنگامی که تیمور پس از کشورگشایی به پایتخت خود بازمی‌گشت در مسیر خود عده‌یی از هنرمندان زبده سوریه، ترکیه و ایران را نیز با



کاربرد عملی بودند جدا نمی ساخت. همه این آثار به یک اندازه احساس، طرح، خلاقیت، توجه، ذوق و مهارت می طلبید. تبدیل اشیای مورد استفاده روزمره به آثار هنری در میان مسلمانان روندی طبیعی به شمار می رفت. حال آن که جدا کردن هنر از صنایع دستی خاستگاهی غربی دارد و از عصر نوزایی، هنگامی که هنر از معنویت جدا شد، آغاز می شود. در اسلام هنرمند و صنعتگر هر دو کاشفان زیبایی و در خدمت خدایند. فعالیت هنری در اسلام به عبث صورت نمی گیرد و تفریح صرف نیست. این فعالیت ها همواره معطوف به هدفی متعالی اند. هنر اسلامی برخلاف هنر مدرن غربی، بین «هنر ناب» یا «هنر برای هنر» که تنها حس زیباشناختی مخاطبان اثر را برمی انگیزد و «هنر کاربردی» که تنها به درد برآوردن نیازهای پیش پا افتاده می خورد، تمایزی قایل نیست. هنر اسلامی از حکاکی و نقش آیات قرآن کریم بر در و دیوار اماکن متبرکه و مساجد گرفته تا نقشی ساده بر چراغی پیه سوز که در خانه ای گلین می سوزد، همواره هدفدار و پرفایده بوده است، فایده بی که انسان را برای یک زندگی خداپسندانه تر آماده می سازد.

هنرمندان مسلمان خوب می دانستند که میان هنر و زندگی فاصله ای نیست و فرآورده های تخیلی آنان است که شرایط زندگی شان را سامان می دهد. بنابراین محصولات هنری در لحظه لحظه معاش و معیشت شان حضور داشت.

در جامعه سنتی هر عملی که به مهارت نیاز داشت هنر نامیده می شد، به نحوی که هنر معماری، نقاشی، کوزه گری، ریخته گری، نجاری، نساجی و غیره داشتیم، بدون مرزی میان هنرهای زیبا و هنرهای دستی. البته واقفم که بین عمل خلاقه و عمل مقید تفاوت بسیار وجود دارد. برای مثال نگارگر آزادانه اثر را مجسم می کند و آزادانه قلم مو را در دستان خود به حرکت درمی آورد. در هنر اسلامی آزادی عمل موجود است ولی بی هدفی و بی فایده گی وجود ندارد. آزادی البته موهبتی است

خود به کشور سمرقند بُرد. تبعید رهبران، عالمان دین و هنرمندان نام آور، بازرگانی در سرزمین بزرگ اسلام و از همه مهم تر زیارت خانه خدا که هنرمندان مسلمان را از سراسر قلمرو اسلام در یک جا جمع می کرد فرصتی مغتنم برای تعامل و تبادل تجربیات هنری و یافته های فرهنگی به شمار می رفت.

سومین ویژگی هنر اسلامی توانایی هنرمندان مسلمان برای تبدیل اشیای معمولی و مورد استفاده روزانه مانند قالیچه، لباس، کوزه، بشقاب و غیره به آثار تحسین برانگیز هنری بوده است. آثاری نفیس که خصوصیات ظاهری چشم گیری دارند. برای هنرمند مسلمان اثر هنری چیزی نبوده که فقط در اوقات فراغت به آن نگرسته شود. اثر هنری می تواند سراسر زندگی روزانه انسان را سرشار کند. در واقع مردم آن زمان با چنین آثاری زندگی می کردند. هر شیء دست سازی می توانست محل تجلی هنر و ذوق بهین باشد. یعنی هم کاربرد عملی داشته و هم واجد ویژگی های زیباشناختی باشد. هیچ مرزی هنرهای زیبا را از هنرهایی که دارای

الهی. به کارگیری این موهبت و تجربه مخیلات عرصه‌های نو لازمه آفرینش هنری است. به تعبیری «هنرمند محکوم به آزادی است.»<sup>۷</sup> نه آزادی بشری را می‌توان برای همیشه به بند کشید و نه چراغ صورت آفرین تخیل را می‌توان خاموش کرد. اما این آزادی مطلق نیست. آزادی نسل امروز با انگوهی کنونی آن در جوامع غربی، شاید بندی بر پای نسل‌های آینده گردد. گذشته از اصول و ارزش‌های اخلاقی، هنرمند نمی‌تواند زبان شخصی (Privat Language) داشته باشد؛ زبانی که خود او بفهمد و بس. هر تخصصی قراردادهایی دارد و هر دیالوگی مخاطبی. حاصل کار هنرمند باید دیده، شنیده و توسط جامعه خریداری شود. رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید: «اگر مسأله هر برای مردم، و "در خدمت مردم"، یک چیز جدی است و فقط شعار نیست، یقیناً یکی از چیزهایی که باید محتوی هنر امروز را تشکیل دهد مسأله جنگ است، در حقیقت جنگ مظهری است از بزرگ‌ترین حساسه‌ها و هنرنمای‌های مردم ما در این دوران.»<sup>۸</sup> بنابراین هر چه برای دستیابی به توفیق باید ارزش‌ها و آرمان‌های مردمش را پاس بدارد. و بدیهی است که جامعه دینی ارزش‌ها و آرمان‌های دینی دارد. در جامعه‌ای نظیر جامعه ما حفظ شأن دین و پاسداری از حریم نفسی ارزش‌های معنوی و انقلابی آن هدف اصلی هنرمند است. تنها در هنر مدرن است که هدف و فایده از هنر جدا می‌شوند. برای جامعه‌یی که بر صنعت صرف متکی است، هنر امری است زاید و اضافی، زیرا «کاربردی ندارد، زیرا افراد چنین اجتماعی تنها به نان زنده‌ساز چنین نمونه‌هایی را ما در جوامع غربی بسیار می‌بینیم. هنگامی که انقلاب صنعتی تحقق یافت، زندگی روزانه توده‌ها و مردم در غرب از زیبایی‌شناسی و محصولات آن بی‌نیاز شد. اما جالب است که در قرن بیستم صنعت و تکنولوژی به ارزش مشابه سنت هنری اسلام واکنش شده و اهمیت زیباشناختی‌اشیای مورد استفاده روزمره



را مد نظر قرار داده است. البته نه به ارزش‌ها و اهدافی مشابه.

### فلسفه هنر اسلامی

جهان‌بینی قرآنی پاسخی است به این پرسش همیشگی و گزنده که آدمی از کجا آمده است؟ سرچشمه هستی او و این جهان کجاست؟ این پرسش پیوسته ذهن و عقل آدمیان را می‌آشوبد. طبق جهان‌بینی اسلامی سرچشمه هستی خداست و خداوند هستی انسان را بر صورت خویش آفریده و آن را هم چون هدیه‌یی به رایگان به او ارزانی داشته است. انسان آخرین مظهر آفرینش الهی و محل تجلی اخلاق و اسماء و صفات حق تعالی است. آدمی در جهان مکلف است تا با عبودیت در برابر خالق یکتا توانایی‌های بالقوه خویش را به فعلیت برساند و از نردبان وجود بالا رود.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ  
أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (تین، ۴ و ۵)





نمونه انسان با اخلاص و کامل، نبی گرامی اسلام  
محمد مصطفی (ص) است. کسی که خداوند متعال  
به واسطه محبت او فیض «خلق مدام عالم» را افاضه  
می‌کند. لولاک لما خلقت الافلاک. ما جلوه کامل حق را  
تنها در وجود مقدس ایشان و جانشینان معصومشان  
- صلوات الله عليهم اجمعین - مشاهده می‌کنیم.

در میان همه مخلوقات تنها انسان از موهبت  
خلایقت برخوردار است. انسان عقل و احساس دارد. با  
عقل متفیزیک را روایت می‌کند و با احساس جهان  
محسوسات را می‌فهمد. هنگامی که این دو منبع ادراک  
با «بصیرت» توأم گردند به بالاترین مرتبه دانش و آگاهی  
یعنی دریافت آیات الهی در پدیده‌ها می‌رسند. برای یک  
مسلمان، چه هنرمند باشد و یا مخاطب اثر هنری، هنر  
اسلامی وسیله‌ی است برای دست‌یابی به این بصیرت.

اصولاً آبشخور هنر اسلامی پیام قرآنی و حکمت آن  
است. هنر اسلامی پیش از هر چیز به دنبال آن است که  
ارزش‌های الهی را در طرح و نقش و رنگ و حجم  
به نمایش بگذارد. هر صورتی در بیرون حقیقتی در درون  
خود پنهان دارد. صورت بیرون «ظاهر» است که صورتی  
است محسوس و کمی. این صورت بیرونی می‌تواند در  
ظروف و بناها و حجم و یا مراسم آیینی تجلی کند. و اما  
صورت درون که همان باطن و وجه نشانه‌ی و آیه‌ی  
است در همه آدمیان و اشیاء حضور دارد. به درخت بادام  
گفتم: «با من از خدا سخن بگو!» و درخت بادام شکوفه  
داد که: «خدا سخن می‌گوید.»

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

برای شناخت وجه آیه‌ی اشیاء و امور باید هر دو  
صورت را شناخت، وجه ظاهر و وجه باطن را. زیبایی  
در همان وجه آیه‌ی اشیاء و امور مستور است. هنر  
اسلامی هم خود را برای کشف و بازنمایی این وجه  
مصروف می‌دارد. رسالت هنرمند مسلمان و فلسفه هنر  
اسلامی نیز همین است. هنر اسلامی در واقع نوعی

از طرفی انسان خلیفه‌الله نیز هست و زمین و آسمان به  
اراده الهی مسخر اویند.

وَإِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ  
خَلِيفَةً... (بقره، ۳۱)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ مِنَ  
السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ  
وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَکَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ  
وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ  
وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ...

(ابراهیم، ۲۲ و ۲۳)

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...

(بقره، ۳۱)

اما انسان ظلم و کفور است و تنها زمانی بر زمین  
سروری خواهد یافت که خالصانه تسلیم اراده الهی  
گردد.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

کشف‌المحجوب و یا پرده‌برگرفتن از حقیقت زیبای هستی و تقرب به ساحت قدسی آفرینش است.

در عربی به کسی که با دست‌ان خود کار می‌کند و چیزی به وجود می‌آورد «صانع» می‌گویند. یعنی سازنده، صنعت‌گر؛ کسی که خلایقیت دارد. این کلمه مفهومی دارد مرکب از صنعت‌گری ماهر و هنرمندی خلاق که ترجمه دقیقی برایش نمی‌توان پیدا کرد. خداوند برترین هنرمند است. زیرا صانع یکی از صفات و اسماء جلاله اوست و در صنع او رخسند و نقصی وجود ندارد. می‌دانیم که زیبایی اثر هنری در ظاهر آن تنها نیست، در کمال آن نیز هست. یک شیء یا اثر زیبا چون کامل است زیباست. بنابراین آنچه خدا آفریده است بدون نقص و در نتیجه زیباست. آفرینش خداوند زیباترین اثر هنری است و چون اثر هنری است پس دلالت ویژه‌یی نیز دارد. اثر هنری شیء محض نیست. دلالت ویژه‌یی دارد که آن را از شیئیت محض خارج می‌سازد. ماهیت اثر هنری «چیزی فراتر بودن» است. یعنی آنچه را که منتقل می‌سازد از خود آن شیء درمی‌گذرد. عنصر شیئیت در اثر هنری زیرساختی است که «دلالت ویژه» در آن و بر آن بار می‌شود. کل آفرینش الهی به نهایی‌ترین و برترین حقیقت هستی، یعنی «الله»، اشاره دارد. این دلالت ویژه را قرآن کریم آیه می‌نامد. قداست آثار هنری اسلام از آن جاست که این آثار در جست‌وجوی این آیات بوده‌اند. بنابراین حاصیبت آینه‌گی یافته و پرتوهای نور حق را بازمی‌تابانند. هنرمند مسلمان همواره پاسخی برای اشتیاق و بی‌قراری روح را می‌جسته است بدون آنکه در بند نام باشد. به همین دلیل در آثار متقدمان کم‌تر به امضا و نام مؤثر بی‌می‌خوریم. برای آنان نتیجه کار مهم بود نه فاش شدن نام. چه بسیار هنرمندان بزرگی که در گمنامی مُردند. از کسانی نیز که نامی باقی مانده اطلاعات جزئی و دقیقی از زندگی‌شان بر جای نمانده است: شأن و اعتبار هنرمند مسلمان در خلایقیتش نهفته است و نه در شهرتش. فقط در دوران متأخر و ضی

تماس با فرهنگ سوداگر غربی است که نام اهمیت می‌یابد و در سودای نان پُررنگ‌تر می‌شود. در گذشته گمنامی هنرمند از ارزش اثر او چیزی نمی‌کاست. هنرمند با اثر خود به دنبال آن بود که از حجاب «خود» رهایی یابد، از توهم این که «این من هستم که می‌آفرینم» خلاص شود. به این حقیقت برسد که «من» تنها وسیله‌ی است در دستِ فعال مایشاء. مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی. از چنین منظری هنرمند خود را وسیله می‌دید نه هدف. و چنین کسی نگرانِ نام خود نبود.



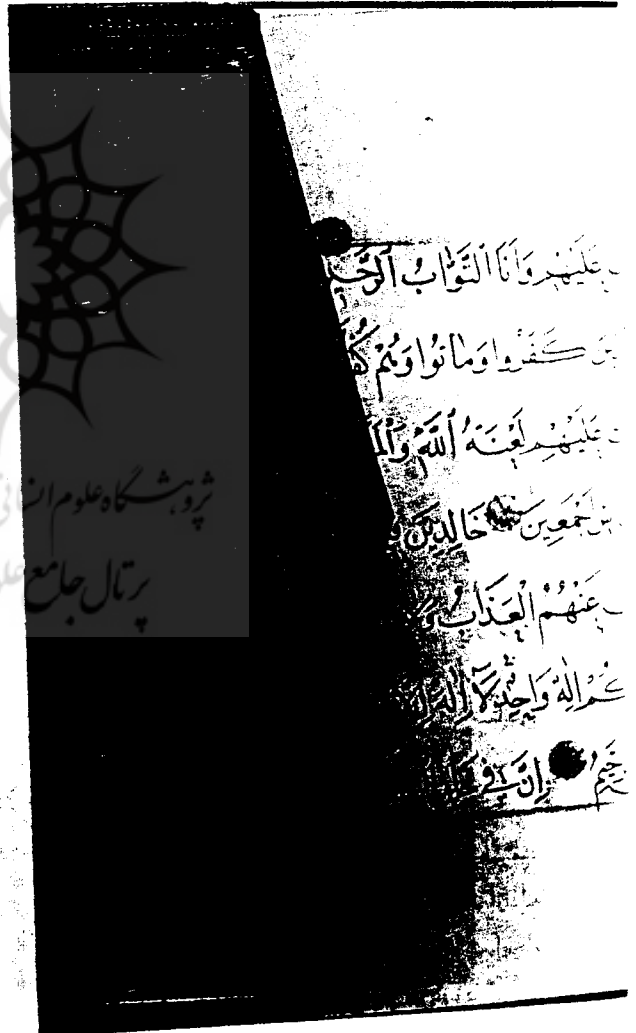
مبنای زیبایی‌شناسی اسلامی را می‌توان در احادیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) جست‌وجو کرد بدین مضمون که: «خداوند احسان و حُسن را بر همه پدیده‌ها نوشته است.» «خداوند کمال هر عملی را دوست دارد.» «عمل نوعی عبادت است.» و حدیث مشهور: «ان الله جمیل و یحب الجمال.» بنا بر این روایات می‌توان چنین استنباط کرد که به‌وجود آوردن آثار هنری که هدفی متعالی را تأمین کند نوعی عبادت تلقی می‌گردد و حکم ادای وظیفه را دارد و در راستای

ایمان و دستورات دین مبین اسلام است. از طرفی هنرمند مسلمان موظف است دمی از تلاش برای دستیابی به ایده‌ها و روش‌های تازه برای افزودن یر زیبایی‌ها و جاذبه‌های متعالی حیات باز نیابد.

رهبر معظم انقلاب درباره جهت‌گیری هنرها می‌فرمایند: «شعر و نیز همه قالب‌های هنری، موهبت‌های خدایی‌اند که باید در خدمت خلق خدا و حامل آرمان‌های والای خدایی باشند.»<sup>۹</sup>

بنابراین هنرمند مسلمان متواضع و خاشع است و پرهیزگار. او می‌داند که چگونه از هنر، این «موهبت الهی» پاس‌بدارد و آن را در مرداب مطامع زودگذر و لذات تن نریزد. او آثار خود را در پرتو الهام خداوند به‌وجود می‌آورد و بدین صورت می‌تواند به روشنی مردم را به مراتب برتر وجود و نهایتاً به حیات طیبه رهنمون شود. اصالت آثاری از این دست در استعداد ترکیب غنی و ژرف مواد، و در مهارت و معنویتی است که خلاقیت نام دارد. به تعبیری اهمیت این خلاقیت‌ها به کاربرد روشن و حساس فضا، شکل، سطح، رنگ، نور، صدا و غیره مربوط است. آنچه را که در سنت‌های هنری دیگر قریحه می‌نامیم در سنت هنری اسلام ترکیبی است از بصیرت، عقلانیت، مهارت و نورانیت. چرخه ارتباط هنرمند مسلمان با مخاطبان آثار هنری اسلام زمانی کامل می‌گردد که این مخاطبان در مواجهه با این آثار، مستغرق ذات و صفات حق تعالی شوند. از نظرگاه اسلام فعالیت هنری استعدادی است که خداوند به انسان‌ها عطا می‌کند تا با آن مسیر کمال را به واسطه صفتِ حُسنِ او طی کنند. هنرمند مسلمان ترجمان حُسن الهی است. او بدین طریق بین فضیلت و کمال اثر هنری نوعی ارتباط برقرار می‌کند.

باید اضافه کنم که به تعبیری هنر اسلامی ثمره شجره طیبه معنویت اسلامی است و تا زمانی که این درخت بالنده بر زمین مساعد توجهات معنوی ریشه دارد ما نیز از ثمرات آن بهره‌مند خواهیم شد. فقدان



معنویت در جامعه این درخت را افسرده می‌سازد. برای هنرمند مسلمان کارکردن در جامعه‌یی که نسبت به امور معنوی بی‌توجه باشد مشکل است. خلاء گرایشات معنوی زنده و بالنده در جامعه باعث می‌گردد تا هنرمند مسلمان خود را تکرار کند. ملالت حاصل از تکرار آثار بی‌روح و خاصیت، مخاطبان را به سمت کالاهای مبتذلی سوق خواهد داد که به‌نام آثار هنری به فروش می‌رسند. این روند که از اوایل قرن بیست و در بسیاری از بلاد اسلامی ایجاد شده است، حاصلی نداشته است جز افتادن در دور باطل خلق آثاری پیش‌پاافتاده و سطحی.

### هدف هنر اسلامی

بدون فهم اسلام، هنر اسلامی فهمیده نخواهد شد. یک مسلمان صرف‌نظر از ملیت او، عمری را در مؤانست با قرآن می‌گذراند و انس با قرآن گوش و چشم و نیز عقل و احساس او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او پنج مرتبه در روز به نماز می‌ایستد و در ماه مبارک رمضان دست از خواسته‌های مشروع و نامشروع می‌شوید. برای درک ماهیت هنر اسلامی باید این انس و الفت را درک کنیم. هنر اسلامی بازتاب تقارن، هم‌آهنگی، تکرار، تنوع، نظم و جلوه‌های دلنواز قرآن کریم و تناسب و توازن ظریف آیات آن است. هنر اسلامی از تمامی این ویژگی‌ها الگو می‌گیرد. به واسطه تلاوت آیات قرآن کریم و به‌جای آوردن نمازهای یومیه و گفتن ذکر و خواندن ادعیه مأثوره روح آدمی در فضایی معنوی متبلور می‌شود و با کوچک‌شمردن خود در مقابل عظمت پروردگار از حجاب خودخواهی و خودمحوری بیرون می‌آید.

قرآن کریم ذکر و یاد خدا را بالاترین عمل می‌داند و می‌فرماید: ... وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ... یعنی بزرگ‌ترین آرمان زندگی حفظ یاد خداوند در دل است و همه زندگی آدمی باید مصروف زنده‌داشتن یاد او شود و برای تقویت این

یاد در دل باید فضای زندگی مان یادآور او باشد. چنین فضایی باید زیبا باشد و اشیای روزمره در آن نیز آن یاد را تقویت کنند. این جاست که هنرمند مسلمان به ایفای نقش می‌پردازد و محیط زندگی را به آینه‌یی برای انعکاس وجه باطن زندگی تبدیل می‌کند. بنابراین وظیفه هنر اسلامی تقویت یاد خدا، از طریق غور در زیبایی آفرینش او و بازآفرینی آن است.

هدف آفرینش عبادت حق تعالی است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) صراط مستقیم حق نیز عبودیت است. «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران، ۵۱) انسان به واسطه برخوردار از عقل و روح تنها موجودی است که معنای آفرینش را کشف می‌کند و یا به تعبیر فلسفه‌های امروزی به آن معنا می‌بخشد. هنرمند در مخاطبان اثر هنری بصیرتی را به‌وجود می‌آورد تا آن‌ها خدا را و نسبت خود با خدا را بهتر بشناسند. هدف هنر اسلامی همان است که در حدیث قدسی برای آفرینش بیان گردیده است. إِنِّي كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَكُنْ أَعْرِفَ. یعنی شناخت خداوند و تقرب جستن به او. بنابراین فعالیت هنری هم‌چون سایر فعالیت‌ها و اعمال هنرمند مسلمان معطوف به همین هدف مقدس است.

### زیبایی‌شناسی اسلام

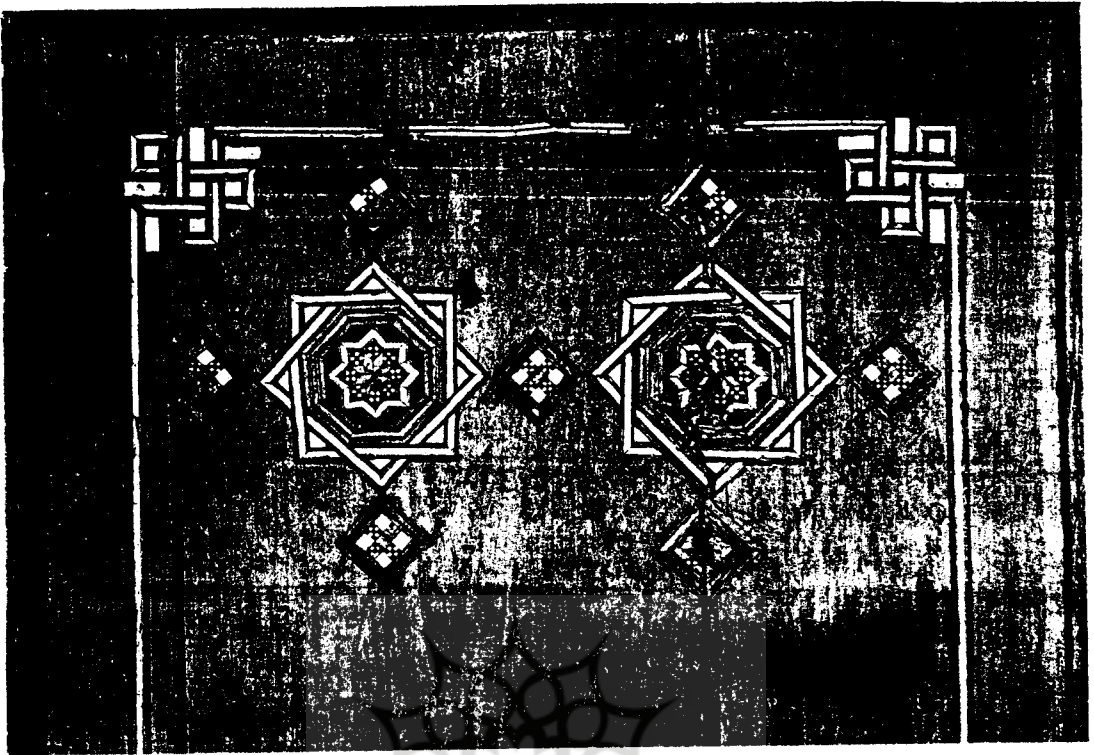
اصطلاح زیبایی‌شناسی در سنت هنری اسلام وجود نداشته و این اصطلاح یعنی «علم الجمال» اخیراً وارد فرهنگ مسلمین شده است. با وجود این، مانعی ندارد که ما از این دانش هم بهره بگیریم و زیبایی‌شناسی اسلامی را بر مبنای حدیث قدسی «ان الله جميل ويحب الجمال» صورت‌بندی کنیم.

در اسلام هنر و ایمان در هم تنیده شده‌اند و هنرمند در چارچوب اصول و ضوابطی خاص، می‌تواند آزادانه دست به خلاقیت بزند. شریعت اسلامی مقدمات ایجاد فضا و زمینه‌ای سالم را برای هنر فراهم می‌آورد. گرچه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالنامه علوم انسانی



«محوریت» نقشی کلیدی دارد. آفرینش بر محور خداوند می‌چرخد. کعبه در قلب و مرکز زمین جای دارد. (در این‌جا خوب است اشاره کنم که بزرگ‌ترین و ارزشمندترین اثر هنری در اسلام کعبه است. در این اثر شکوه، سادگی، معنا و زیبایی در ترکیبی خیره‌کننده گرد می‌آیند. کعبه مکعبی است ساده و سیاه‌رنگ در دایره‌ای سفید. اما همین مکعب ساده چشمه همیشه‌جوشان معانی مغزی و بدیع گردیده است. این اثر بزرگی ابراهیمی به نگاه انبوه مؤمنان چنان حدتی می‌بخشد که با دریدن حجاب تعینات صاحب‌خانه را ببینند و در متعالی‌ترین حالات وجد عرفانی تمامی عالم را یکباره و در یک‌جا مشاهده کنند. چنین است که مکعبی ساده مرکز ثقل آدم و عالم می‌شود. کعبه بهترین گواه این سخن است که اثر هنری شیء محض نیست و دلالتی ویژه دارد.) مسجد در مرکز شهر ساخته می‌شود و

فقه اسلامی گشاده‌دستی در بعضی زمینه‌های هنری را مذموم می‌داند لکن بسیاری از هنرها نیز به‌طور غیرمستقیم تشویق می‌گردند. ما از فقه می‌آموزیم که چگونه عمل کنیم و با هنر چه نسبتی برقرار سازیم. مراعات آموزه‌های فقهی دست هنرمند را نخواهد بست بلکه ساحت هنر را از ابتدال مصون خواهد داشت. حتی خاستگاه بعضی هنرها مسجد بوده است، مانند تلاوت قرآن کریم با صدایی خوش، معماری قدسی و خطاطی. بعضی دیگر از هنرها چنین نبوده‌اند، مانند شعر و نگارگری. با وجود این، با تهذیب این هنرها و دمیدن روح معنویت و تعهد در آن‌ها می‌توان صفت اسلامی را بر آن‌ها نیز اطلاق کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «اسلامی بودن بعضی از کارهای هنری به محتوای آن بستگی دارد.»<sup>۱۰</sup> یا در زیبایی‌شناسی اسلامی مفهوم «مرکزیت» یا

محراب در قلب مسجد طراحی می‌گردد. زندگی مؤمن نیز بر قوس‌هایی حلزونی شکل تاب می‌خورد تا به مرکز آن یعنی خداوند و لقاء او نایل آید. در طواف خانه خدا نیز که جنبه نمادی دارد حجّاج به دور کعبه طواف می‌کنند. یعنی جاذبه تو است که همه را به حرکت درمی‌آورد و حول محور حبّ تو است که همه پدیده‌ها (در دایره قسمت) می‌چرخند. همه این مفاهیم در هنر اسلامی چه نگارگری و چه طرح‌های اسلیمی و خوش‌نویسی موجود است. بنابراین تنها با تحلیل جلوه‌های مشهود و ملموس هنر اسلامی و بدون هم‌دلی با مبانی معنوی آن نمی‌توان به ماهیت آن پی بُرد. زیرا هنر اسلامی بر بازنمایی جنبه‌های معنوی هستی تأکید دارد نه بر ارزش‌های مادی آن. به همین دلیل هنرمندان مسلمان برخلاف هنرمندان مسیحی از تجسم و تجسد ذات باری پرهیز می‌کردند تا بر جنبه استعلایی او تأکید کنند. زیبایی برای هنرمند مسلمان هیچ‌گاه طرح چهره انسان یا ویژگی‌های انسانی و یا وضع ایده‌آل طبیعت نبوده است.

### شمایل شکنی

بحث هنر اسلامی کامل نخواهد بود اگر ذکر آن از شمایل شکنی و هنرهای تصویری (فیگوراتیو) به میان نیاید. عده‌ی چنان اندیشیده‌اند که اسلام با هنرهای تجسمی به‌طور کل میانه‌ای ندارد و گمان بر این بوده است که خطاطی و هنرهای تجریدی در اسلام بدان دلیل به‌وجود آمده‌اند که جای خالی تصویرهای زنده را پُر کنند. در این باره تعبیر و تفسیر نادرست روایات نیز به‌عنوان سند و مدرک ارایه می‌شود.

اسلام دین عقل و منطق است. بررسی‌های عالمانه نشان می‌دهد آنچه در این دین بزرگ الهی منع شده همه در راستای معانیت از بُت‌سازی بوده است و نه منع خلاقیت‌های هنری. اسلام منع را متوجه غایت و هدف پیکره‌ها و تصاویری کرد که به‌قصد عبادت و پرستش

به‌وجود آمده و در اماکن مقدّسه نصب شده بودند. شأن زمانی نزول آیات و تقریر روایات نیز مصادف با دوره‌ای است که بین مردم و این آثار نسبتی کفرآمیز و مشرکانه برقرار بوده است. منع اسلام متوجه همین نسبت و رابطه می‌گردد. اگر این نسبت عوض شود، به گمان من، هنرهای تجسمی هم‌ارز طرح‌های اسلیمی و کاملاً مقبول خواهند بود. به‌عبارت دقیق‌تر سنت ابراهیمی که بر وحدت و وحدانیت خداوند استوار است وجه بارزی دارد و آن بُت‌شکنی است. هرآنچه که وجه ربّ ذوالجلال والاکرام را در ذهن و دل آدمی کیدر سازد و پرده‌ی بر او بیند چه شیطان و سلطان و مجسمه و تصویر و چه مفاهیم و تعلّقات، همه بُت محسوب‌اند و باید شکسته شوند.

صرف‌نظر از این، اعراب پیش از ظهور اسلام اصلاً سنت تصویری طبیعت‌گرایانه بارزی نداشتند و برای چنین مردمی تصاویر و ایماژها وسیله‌ی برای بیان هنری نبود. بنابراین از انصاف علمی به‌دور است اگر برخورد اسلام با تظاهرات شرک‌آمیز را برخورد با بیانی هنری قلمداد کنیم. در اسلام الوهیت بخشیدن به اشیاء و صورت‌ها و قیاس محدود با مطلق و نیز به‌وجود آوردن هر نوع تجسمی که مبتنی بر انسان‌نگاری ذات بی‌مثال حق باشد مذموم است. نکته دیگر این که تصویرگری و تجسم وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) و اولیای عظیم‌الشأن دین نیز پسندیده نیست. اول به‌دلیل اجتناب از شائبه پرستش آن واسطه‌های فیض و دوم به‌دلیل آن که هیچ تصویر و پیکره‌ی نمی‌تواند حقیقتاً ویژگی‌ها و خصایل بی‌بدیل آن ذوات مقدسه را بازنمایی کند. این تجربه‌ی بود که در عالم مسیحیت رُخ داد و ضمن ستاندن قداست حضرت عیسی (ع) و پیروان راستین ایشان، در نهایت موجبات وهن این پیامبر بزرگ الهی را فراهم آورد.

شمایل شکنی در اسلام بر دو اصل مبتنی است: اول این که نباید نامحدود یگانه فناناپذیر را در قالب‌های





محدود، متکثر و فناپذیر تصویر کرد و دوم این که باید از ساختن حجاب‌های بُت‌وارهٔ تصویری و تجسمی اجتناب کرد. بنابراین در هنرهای فیگوراتیو نه نفس عمل بلکه فرجام ناپسند آن مذموم است.

گفتیم که کامل‌ترین اثر از آن خود خداوند است. اما اثر او و ویژگی‌های آن کدام است؟ قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلۡصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّشۡوُونٍ فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ

فِيهِ مِنْ رُّوۡحِي نَفۡخُوۡا لَهٗ سٰٓجِدِيۡنَ... (حجر، ۲۸)

و (۲۹)

خداوند از گِل رُس هبنتی می‌آفریند و از روح خویش در آن می‌دمد. این آفرینش دو وجه دارد: صورت و محتوا. صورت گِل رُس است و محتوا روح الهی. خداوند بر حُسن خویش تأکید دارد. فتبارک‌الله احسن‌الخالقین. و از همین روح واجد حُسن در انسان دمیده است. به همین دلیل است که انسان به زیبایی متمایل است. او طالب زیبایی و کمال آن است. کمال‌طلبی انسان و کشش همهٔ آدمیان به سوی کمال حتی اگر به آن وقوفی نداشته باشند، چیزی نیست جز بی‌قراری‌ها و آرزومندی بی‌پایان آن نفخه الهی که روزگار وصل خویش را بازمی‌جوید.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
از جدایی‌ها شکایت می‌کند  
کز یستان تا مرا ببریده‌اند  
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش

و این اشتیاق در ما همان عکس رُخ یار در جام بادهٔ وجود ماست. او به ما مشتاق‌تر است تا ما به او. زیرا او بود که از اول آتش اشتیاق را در جان مخلوق برافروخت. این عشق و اشتیاق همهٔ ذرات وجود و عالم

هستی را دربر می‌گیرد، اما هر یک از ما به نسبت مرتبت وجودی و به قدر وسع معنوی‌مان آن را درک خواهیم کرد. گرچه قلیل‌اند کسانی که مدتی مدید در معرض نفحات اُنس او قرار گیرند، اما کسی که به این فیضِ واصل گردیده آن را بازحُسنِ جمالِ یار و حُسن او تعبیر می‌کند؛ جمالی که مدام تجدید می‌گردد و عاشق را وامی‌دارد تا دست از طلب برندارد. بایزید بسطامی به این مطلب بی‌پایان چنین اشاره می‌کند: «من از جام می‌عشتم و جرعه‌ها نوشیدم، اما نه می‌تمام شد و نه عطش من فرو نشست.»

از آن‌جا که جنباننده این عشق و طلب، از هر دو حیث آن - چه آگاهانه و چه غیر آن - جمال و حُسن است، پس متعلق آن خداوند است. زیرا «ان‌الله جمیل و یحب الجمال.» او اراده کرد که ذات خویش را بر خویش بنمایاند و جمال و جلال خویش را در آینه آفرینش مشاهده نماید. «كنت كنزاً مخفياً فخلقت الخلق لكي أعرف.» به همین دلیل تمامی هستی را از انتظار در سراپرده عدم رهایی بخشید و فرمان «كن فيكون» صادر فرمود.

هنرمند مسلمان هم از اثر خویش آینه‌یی می‌سازد تا پرتوهایی از این جمال و جلال را بتاباند. برای این هنرمند نیز اثر قالبی دارد و محتوا و درونمایه‌یی. درونمایه اثر باید شوق و جذبۀ روح هنرمند به جلال و جمال الهی باشد و حُسن او را القا کند. بدین طریق قوای خفتهٔ مخاطبان اثر هنری بیدار خواهد شد و از پیش‌آگاهی فطری‌شان زنگار غفلت زدوده شده و به یاد حق خواهند افتاد. و اما «کار هنر» به تعبیر رهبر حکیم انقلاب «با محتوا پایان نمی‌یابد، قالب نیز ارزش بسیار دارد. ظسرف نیازبیا، مطروف زیبا را زشت جلوه می‌دهد.»<sup>۱۱</sup> آثار هنر اسلامی در واقع در قالب و محتوا یاد‌نهایی‌ترین حقیقت هستی و هنرمندان یادآور آنند. بنابراین باید بین این هنر غفلت‌سوز و ممدوح و آن آثار غفلت‌زا و مردود فاصله‌ای برقرار کرد.

## بازنمایی بصری

در هنر اسلامی سه نوع بازنمایی بصری دو بُعدی وجود دارد: نقاشی فیگوراتیو، طرح‌های اسلیمی و خطاطی.

### ۱. هنر تصویری یا فیگوراتیو

با اجتناب از موارد شبه‌ناک طبیعت‌گرایی، من جمله مواردی از صورت‌های سه بُعدی. هنرهای تصویری در ایران اسلامی، کشورهای عربی، هندوستان و ترکیه مشروعیت قابل قبولی یافته است. و اما هنرمندان خوب ما توانسته‌اند با به وجود آوردن مجموعه عظیم هنر اسلامی-ایرانی، هم قریحه هنری خویش را به فعلیت برسانند و هم به معتقدات خویش وفادار بمانند. تلافی خصوصیات مثبت فرهنگ ایرانی با معارف ناب ائمه اطهار (ع) و عرفان و ادب، این حوزه را از لحاظ خلاقیت هنری در میان سایر کشورهای اسلامی زرخیز کرده است. بی شک بدنه اصلی درخت تناور هنر اسلامی، ایران اسلامی است؛ با مجموعه‌یی نفیس از مینیاتورها، دیوارنگاره‌ها، خطاطی، خط‌نقاشی، تذهیب، سفال، سرامیک، شیشه و فرش و غیره که در سطح بسیار بالایی معیار هنری قرار گرفته‌اند. برای مثال هر کدام از شاهکارهای نقاشی مینیاتور ما به تنهایی به یک کهکشان شیشه است، با منظومه‌هایی عظیم از معانی و مفاهیم که در چارچوبی منظم و بلورین گرد می‌آیند، بدون آن که مقید به تقلیدات ماده باشند و یا از اصول آن پیروی کنند. هنرمند نگارگر ما تاکنون به دنبال صورت‌های مثالی و بی‌عیب و نقص بوده و می‌دانسته که انتقال ظواهر اشیاء فی‌نفسه عملی عبث است. بنابراین پرده ظواهر را کنار می‌زده تا اشیاء را «کماهی» رؤیت کند. برای او همواره سلسله مراتب وجود اهمیت داشته است. برای مثال اولیا، علما، شخصیت‌های برجسته در این آثار اگرچه در پس‌زمینه باشند اما از نظر جثه و قامت بزرگ‌تر از افراد و اشیایی هستند که در پیش‌زمینه ترسیم شده‌اند. حتی رنگ‌ها نیز رنگ‌های متعارف نیستند، بلکه جلوه‌های بدیع و بی‌بدیل واقعیات در چشم هنرمندانند.

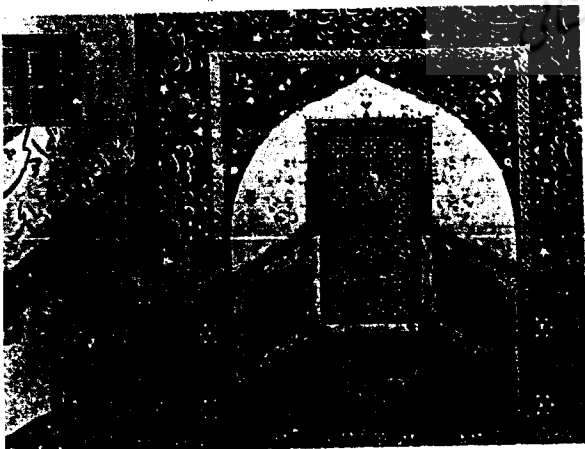
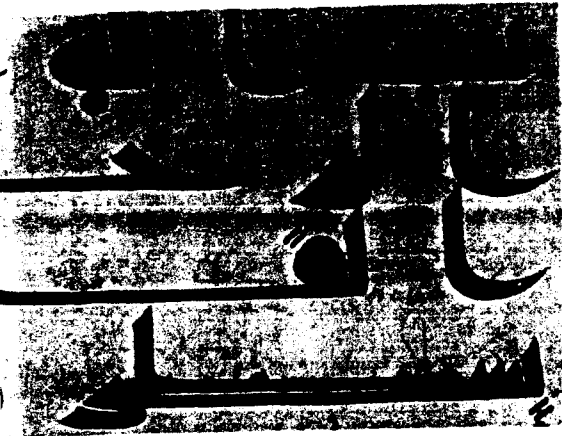
صرف نظر کردن از پرسپکتیو در بسیاری از نگاره‌ها نیز نادیده گرفتن واقعیت نیست. واقعیت در نگاه این هنرمندان این‌گونه انعکاس یافته است. و باید توجه داشت که جهان محسوس ما بخشی از عالم واقع است نه تمامی آن. ساحت هنر سنتی ما بی‌تردید ساحت عبادت بوده و به همین دلیل زشتی به آن‌ها راهی نداشته است و حتی مرگ نیز در هنر سنتی ما در هاله‌یی از شکوه و وقار نقش می‌خورد. البته سهم ادبیات فارسی را در این توفیق نباید نادیده گرفت. صور خیال اشعار شاعران بزرگی چون سعدی و نظامی ذخیره‌یی تمام‌نشدنی برای تغذیه نگارگری ایرانی - اسلامی به حساب می‌آمده چنان‌که حتی رنگ‌های به کار رفته در نگاره‌ها نیز علاوه بر ارزش نمادی آن‌ها ترجمان استعارات ادبی‌اند.

بازی اسرارآمیز با رنگ در کاشی‌کاری ما نیز نلأوویی دل‌انگیز دارد. برای مثال رنگ آبی کاشی‌ها و درو دیوارها که ماورایی و الفاکننده ابدیتی آرام و فوق‌انسانی است. کاندینسکی در کتاب فرهنگ نمادها می‌گوید: «آبی تیره انسان را به ورای مرزها و محدودیت‌های بشری هدایت می‌کند و اشتیاق ماوراءالطبیعه را در آدمی برمی‌انگیزد. رنگ آبی نشان‌ر او بی‌انتهاست، آن‌جا که واقعیت به تصور و خیال می‌پیوندد. آیا رنگ آبی همای سعادت نیست. پرنده‌ای آبی‌رنگ و دست‌نیافتنی و در عین حال بسیار نزدیک؟»

به‌رحال میراث گرانبار هنر اسلامی در زمینه هنرهای تصویری و تجسمی نظر ما را مبنی بر این که حرمت مورد بحث متوجه آثار خلاقه هنری نبوده است، تأیید می‌کند.

### ۲. طرح‌های اسلیمی (اشکال هندسی مقدس)

گرچه همه هنرهای سنتی، چه غربی و چه شرقی، از طرح‌های هندسی بهره گرفته‌اند اما ضوابط موجود در طرح‌های هندسی اسلامی کاملاً ابتکاری و



منحصربه‌فردند؛ طرح‌هایی که با آهنگی آسمانی گسترش می‌یابند و در نظمی بلورین شکل می‌گیرند. این طرح‌ها نشان می‌دهند که چگونه هنرمند مسلمان عقلانیت، منطق و نظم را با زیبایی پیوند می‌زند؛ دایره‌های بی‌شمار در این آثار، که حاکی از منظومه‌ها و مراتب گوناگون و پراکنده هستی است، در هم می‌روند، ستاره‌های خوش‌نمای تکثیرات را به وجود می‌آورند و در نهایت همه این پراکندگی‌ها و کثرت‌ها در دایره‌ای محیطی و نقطه‌ای پایانی‌گرد می‌آیند. شباهت عجیبی بین این طرح‌ها و موسیقی است. در واقع اشکال هندسی هنر اسلامی نغمه‌ای ملکوتی است که بر دیوارها و سقف‌گنبد‌ها سروده شده است. تناسب وزن آواها با توالی و ترتیب و فاصله اشکال مناسبتی تام دارد. گویی این طرح‌ها نه برای تقلید از طبیعت بلکه برای تعالی آن آفریده شده‌اند و در صورت‌هایی هم‌آهنگ و ملایم بر هارمونی نهفته در لایه زیرین طبیعت تأکید می‌کنند. به تعبیری هنگام تماشای طرح‌های اسلیمی گویی به زمزمه مداوم جویبار گوش سپرده‌ایم. زمزمه‌ای که رفته‌رفته زنگار دل‌مشغولی‌های روزمره را از جان آدمی می‌زداید و او را به ژرفای مراقبه و تأمل می‌کشاند. الگوهای اسلیمی بهترین بیان هنری برای انتقال معانی و اسرار توحیدی‌اند. در این الگوها ما بر صفات ایجابی خداوند نیز تأکید می‌کنیم؛ عدم تناهی او، عدالت او، رحم او، قدرت، رحمت، علم، بصیرت و محبت او. ترتیب بی‌پایان و مکرر الگوها، با همه تنوعات بی‌بدیل‌شان، چشم و دل را از مرزهای معهود بیرون می‌برند، چارچوب تنگ زمان و مکان را می‌شکنند و مجال رخنه‌زیباشناسانه را به مراتب برتر وجود فراهم می‌آورند. ذهن مخاطب هندسه مقدس اسلامی هنگام مواجهه با کمال صورت‌ها و الگوهای آن، از دنیای ناپایدار و مادی پیرامون فاصله می‌گیرد و به قلمرو کمال بی‌منتهای الهی وارد می‌شود و با تکرار طرح‌ها، صفات حق را مدام تکرار می‌کند و از صمیم

علی (ع) می‌دانند و هم از ایشان منقول است که فرمودند:

تَسَلَّمُ قَوَامَ الْخَطِّ بِإِذَا التَّأْدِبِ  
فَمَا الْخَطُّ إِلَّا زِينَةُ الْمُتَأْدِبِ  
فَإِنْ كُنْتَ ذَا مَالٍ فَمَخْطُكَ زِينَةٌ  
وَإِنْ كُنْتَ مَحْتَاجًا فَأَفْضَلُ مَكْسَبٍ

یعنی داشتن خطِ خوش برای بی‌نیاز زینت است و برای نیازمند بهترین مکسب. به همین دلیل این هنر در ایران با مضامین عالی عرفانی گره خورده و ترکیبی از صورت‌های بصری و مفاهیم، خطوط و ادبیات، مضمون و آرایه را آرایه داده است. در هیچ فرهنگی بیانِ هنری این‌گونه با ادب و ادبیات پیوند ندارد.

قرآن کریم در دلِ خود هنرهای بی‌شماری را پرورید که تلاوت زیبایی این کتاب آسمانی از آن جمله است. و چنان‌که فقیه بزرگوار و رهبر عزیز انقلاب می‌فرمایند: «آهنگ‌های قرآن یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است... آهنگِ قرآن این هنر را دارد که... به آنچه قرائت شده جان می‌دهد و آن را در نظر انسان برجسته می‌کند و کلمه به کلمه در مغز می‌نشاند و مثل آبی در روح جریان پیدا می‌کند.»<sup>۱۲</sup>

قرآن همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید تلاوت و با صدای بلند خوانده می‌شود. کلماتِ قرآن با حروفی که هم چون سیارات در منظومه کتاب شریف گرد می‌آیند، دومین هنر اسلامی یعنی خوش‌نویسی را به وجود می‌آورند. تلاوت خوشِ قرآن کریم در واقع تجلّی هارمونی این کتاب الهی در زمان است و حال آن‌که خوش‌نویسی به صداها صورتی دیداری می‌بخشد و آن‌ها را در مکان ثبت و ضبط می‌کند.

گرچه انتقال شفاهی معارف و آموزه‌های دینی، خصوصاً تلاوت آیات قرآن کریم، بی‌تردید ضمانتی برای حفظ میراث عظیم فرهنگ اسلامی بوده است لکن دانشمندان و علما برای نوشتار اهمیت بیش‌تری قابل بودند و همین امر به نوشته مقامی ویژه می‌بخشید.

قلب ذکر می‌گوید. این الگوها و طرح‌های تجربیدی از همان آغاز گسترش اسلام، به‌عنوان هنری مستقل و بدیع بر سطوح درو دیوار و کاشی‌ها نقش خوردند. لازم به یادآوری است که تجرید و انتزاع در اسلام نه به دلیل فقدان مهارت هنری در رقم‌زدن صورت‌های طبیعی و نه به دلیل تابوهای دینی، بلکه برای اجتناب از ماده‌گرایی صرف و اوصاف میرای ماده به‌وجود آمده است.

### ۳. خوش‌نویسی

هنرِ خوش‌نویسی پس از اسلام زاده شد و از فیض قرآن مرتبتی عالی یافت. دلیل پیشرفت خارق‌العاده هنرِ خوش‌نویسی در اسلام هم‌نشینی این هنر با قرآن کریم و تقدیسِ قلم و نوشتن بود، چرا که ثبتِ منابع و معارفِ دینی دقت و امانتی بسیار می‌طلبید. حروفِ رمزِ قرآن نیز برای مؤمن الهام‌بخش بود و باعث می‌شد تا برای حروفِ کلماتِ آیاتِ الهی بطوننی قائل شود و برای کتابتِ قرآن ابداعاتی در سبکِ نگارش ایجاد کند که درخورِ این کتابِ جاودانه باشد. این هنر در نهایت مفرّی شد برای فوران احساسات دینی و بازنمایی زیبایی خلقت. هنرِ خوش‌نویسی با این ویژگی، به‌سرعت زاده شد و به‌سرعت رشد کرد و توانست در سطوح مختلف تمدن اسلامی جایگاهی خاص کسب کند. تلاقی دین و هنر در خوش‌نویسی واقعی است که می‌توان تأثیر و نفوذ آن را با شمایل‌کشی در مسیحیت مقایسه کرد.

هنرِ خوش‌نویسی مجموعه‌ای از نمادهای ویژه خود را دارد مانند اعتدال، موزونی، تناسب، حُسن ترکیب و هم‌آهنگی ذوق و سلیقه. این هنر براساس اصول و قواعدی هم‌چون زیبایی شکل حروف و مرکبات، کشیدگی‌های معتدل، نظم و ترتیبِ دلپذیر، قرینه‌سازی موزون و لطف مجاورت حروف و کلمات، در هیئت هنری مستقل و نیز به‌عنوان بخشی از معماری و تزیینات سرامیکی ظاهر شده است. خطاطی در میان سایر هنرهای اسلامی این افتخار را دارد که همگان اولین هنرمند و استادِ خوش‌نویسی اسلامی را مولا



شیراز، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نوشتار سومین رده را پس از اندیشه و بیان اشغال می‌کرد. اندیشه، یعنی صورت ذهنی، با صورت ملفوظ بیان می‌شد و با صورت مکتوب ثبات و تداوم می‌یافت. بنابراین نوشتار صورت صورت بود و با وجود این، پژوهش‌ترین دستاورد فرهنگی به‌شمار می‌رفت. خط به میراث فرهنگی احساسی از نامیرایی و جاودانگی می‌بخشید و آن را برای نسل‌های آینده حفظ می‌کرد. خوش‌نویسی با این ذهنیت به قلّه اثربخشی و فایده رسید و وسیله‌ای برای بیان تجربیات هنری و نماینده قداست مکتبی شد که شخصیت و هویت مسلمانان به آن تکیه داشت.

قرآن کریم برای فلم ارزش فوق‌العاده‌ای قابل بوده و به آن قسم یاد می‌کند و خداوند است که به انسان تعلیم می‌دهد که چگونه قلم را به کار گیرد. امتیاز انسان به سایر موجودات نیز همین دانش است. قلم زبان دست، وسیله بیان اندیشه، ترجمان فکر، امین تأملات تنهایی و سلاحی کارا در دستان علم و نیز هنگام فراق، ملازمی وفادار است. به علاوه فقیر و غنی، ضعیف و قوی هر دو به آن دسترسی دارند. صرف‌نظر از کاربردهای اساسی، این هنر تکامل چشم‌گیری پیدا کرد و به ایزاری کامل در عرصه‌های گوناگون فرهنگی بدل گردید.

### نتیجه

بنابراین فهم ویژگی‌های کیفی و مختصات ظاهری هنر اسلامی مستلزم شناخت رابطه‌ای است که بین این هنر و مذهب وجود دارد و نمی‌توان آن را با عوامل تصادفی، تاریخی و اجتماعی صرف تبیین کرد. خاستگاه هنر اسلامی را باید همان عاملی دانست که آن را به وجود آورده است، یعنی آموزه‌های قرآن کریم. در اسلام بین ظاهر و باطن، دنیا و آخرت و امور دنیوی و اخروی فاصله‌ای نیست. هنر اسلامی با آراستن فضای زندگی بر این حقیقت وحدت‌بخش تأکید کرده و بدین‌وسیله دل‌های مؤمنان را به یکدیگر نزدیک می‌سازد.

هنر اسلامی تبلور احساس و بصیرت هنرمند مسلمان است. هنرمند مسلمان هنر را عبادت و وسیله‌ای برای تقرب به حق تلقی می‌کند. و هنر اسلامی بند یأس نیست بلکه بال‌های امید است تا این بریده نالان را به نیستان وصال معهود برساند. هنر اسلامی غیر از هنر مسلمانان است و آن هنری است که منبعث از آموزه‌های سازنده اسلام باشد. گرچه همه آثار هنر اسلامی ارزشی برابر و یکسان ندارند اما معمولی‌ترین این آثار را نیز نمی‌توان از معنویت اسلامی جدا فرض کرد. بنابراین با استنباط از فرمایشات مقام معظم رهبری هنر اسلامی را می‌توان چنین تعریف کرد: «هنر اسلامی تجلیات هنری‌یی است که بر اساس زیبایی‌شناسی، اصول ارزشی و مفاهیم سازنده اسلامی آفریده می‌شود و هدف آن ارتقاء جنبه‌های معنوی، فکری و اقتصادی مسلمانان است.» تا اسلام هست هنر اسلامی نیز وجود دارد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُعَلِّمَ قَلْبِي حُبَّكَ  
وَحَشِيَّةَ مِنْكَ...

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

### پی‌نوشت‌ها:

۱. گفت‌وگو با اعضای «واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی»، ۱۳۶۰/۱۱/۱۶.
۲. Ettinghausen, "The man made Setting", 72.
۳. همان منبع، صفحه ۷۰.
۴. همان منبع، صفحه ۵۷.
۵. Grabar, *The Formation of Islamic Art*, 207.
۶. Coomaraswamy, "Traditional Art and Symbolism", 70.
۷. ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی.
۸. سخنرانی افتتاحیه «مجمع ادب و هنر در خدمت جنگ»، ۱۳۶۳/۶/۳۰.
۹. پیام به «نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب»، ۱۳۶۳/۹/۲۷.
۱۰. گفت‌وگو با اعضای «واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی»، ۱۳۶۰/۱۱/۱۶.
۱۱. پیام به «چهارمین کنگره شعر و ادب و هنر»، ۱۳۶۳/۲/۲۶.
۱۲. مراسم دیدار اعضای «واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی»، ۱۳۶۰/۱۱/۲۶.